# انديشه هاي قرآني امام جواد (ع)

## مشخصات كتاب

‏نمايه سازي قبلي : نمايه سازي قبلي  
‏شماره كتابشناسي ملي : ايران ۸۵-۱۶۷۶۸  
‏سرشناسه : پاك‌نيا، عبدالكريم  
‏عنوان و نام پديدآور : انديشه‌هاي قرآني امام جواد (ع)/عبدالكريم پاك‌نيا  
‏منشا مقاله : كيهان ، ۱۲ مرداد ۱۳۸۵: : ص ۶  
‏توصيفگر : امامت  
‏توصيفگر : قرآن[۱]  
‏توصيفگر : محمد‌بن‌علي (ع)، امام نهم

## مقدمه

امام جواد (عليه السلام) همچون ديگر ائمه (عليهم السلام) در همه حوزه هاي فكري، اعتقادي، اخلاقي و فقهي، شيعيان و دوستداران اهل بيت (عليهم السلام) را هدايت كرده است. از آن جا كه اهل بيت (عليهم السلام) مفسران حقيقي قرآن كريم هستند و هيچ يك از اين دو ثقل پيامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) از هم جدا نمي شوند، امام جواد (عليه السلام) نيز با تفسير آيات بسياري، دل مؤمنان را به نور علم و معرفت روشن كرده است كه در اين مقاله به گوشه هايي از آن اشاره مي كنيم؟

## ضرورت امامت از ديدگاه امام جواد

پيشواي نهم براي اثبات امامت، از آيات قرآن بهره برده و آن را به شيعيان مي آموخت. آن حضرت مي فرمود: اي شيعيان براي اثبات امامت به سوره قدر استناد كنيد تا در مقابل مخالفين موفق شويد. به خداي عالم سوگند كه آن سوره پس از پيامبر اكرم (صلي الله عليه وآله وسلم) حجت خداي عالميان بر مردم و بزرگ ترين دليل مذهب شماست و نهايت دانش ماست. [زيرا كاشف از شب قدر است كه در آن مكنونات علمي و آخرين اطلاعات به ما عرضه مي شود.] اي شيعيان با آيات «حم - والكتب المبين - انا انزلناه في ليلة مباركه انا كنا منذرين؛ (دخان/3)» با مخالفان مناظره كنيد چرا كه اين آيات بعد از رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) مخصوص متوليان امر امامت است. اي شيعيان خداي تبارك و تعالي مي فرمايد: «و ان من امة الا خلا فيها نذير؛ (فاطر/24) هيچ امتي نيست مگر اينكه هشدار دهنده اي در ميان آنان بوده است.» شخصي پرسيد: آيا هشدار دهنده امت اسلام حضرت محمد (صلي الله عليه وآله وسلم) است؟ فرمود: درست گفتي ولي آيا پيامبر در زمان حيات خود مي توانست در اطراف زمين نمايندگاني نداشته باشد؟ آيا به غير از فرستادن نماينده چاره اي ديگر داشت؟ آن مرد گفت: نه. امام فرمود: آيا نماينده اعزامي از سوي پيامبر هشدار دهنده به آن قوم محسوب نمي شود، همانطوري كه رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) از سوي خداوند هشدار دهنده بود؟! شخص پرسشگر گفت: چرا، او جانشين پيامبر است و همانند آن حضرت نذير محسوب مي شود. امام جواد (عليه السلام) فرمود: همان طوري كه رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) در زمان حيات خود نمايندگاني داشت كه هشدار دهنده و نذير به امت محسوب مي شدند بعد از وفاتش نيز جانشيناني دارد كه نذير و بيم رسان امت محسوب مي شوند اگر بگويي كه رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) بعد از وفاتش نماينده و جانشيناني نداشته لازم مي آيد كه خداي نكرده آن حضرت نسل هاي بعد از خود را به حال خود رها كرده و بدون رهبر گذاشته باشد. [1] مرد گفت: مگر قرآن بعد از پيامبر براي امت بس نيست؟ امام فرمود: چرا در صورتي كه مفسري براي قرآن باشد تا آيات را به طور صحيح تفسير كند، قرآن كافي است. مرد گفت: آيا قرآن را پيامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) در زمان خود تفسير نفرموده است؟ امام جواد (عليه السلام) فرمود: بلي پيامبر آن را تفسير كرده اما فقط براي يك نفر و آن هم علي بن ابي طالب (عليه السلام) است و براي امت اسلام نيز شأن و مقام آن را تفسير كرده است. [2] .

## عظمت مسند امامت

روزي، علي بن اسباط (يكي از شيعيان كوفي) در دوران كودكي امام جواد (عليه السلام) به حضور آن حضرت شرفياب شد. او مي گويد: من دقيقا به قد و قامت آن بزرگوار خيره شده و قيافه و حركات و سكناتش را زير نظر داشتم تا در موقع مراجعت، شكل و شمايل امام جواد (عليه السلام) را بهتر براي يارانم در مصر نقل كنم. درست در همين هنگام كه با اين انديشه به او نگاه مي كردم، آن حضرت نشست و رو به سوي من كرد و گفت: «اي علي بن اسباط! خداوند كاري را كه در مسئله‌ي امامت كرده، همانند كاري است كه در مسئله‌ي نبوت انجام داده است. در قرآن مي فرمايد: «و آتيناه الحكم صبيا (مريم/12)، ما به يحياي پيامبر (عليه السلام) در دوران كودكي فرمان نبوت داديم.» و مي فرمايد: «حتي اذا بلغ اشده و بلغ اربعين سنه؛ (احقاف/15) تا زماني كه به كمال قدرت و رشد عقلي برسد و به چهل سالگي بالغ گردد.» با توجه به اين آيات همانگونه كه ممكن است خداوند متعال حكمت را به انساني در كودكي بدهد، در قدرت اوست كه آن را در چهل سالگي بدهد.» [3] و به اين ترتيب هرگونه شك و شبهه را در مورد امامتش از ذهن علي بن اسباط زائل نمود. براي توضيح بيشتر نقل روايتي از امام رضا (عليه السلام) در اينجا مناسب است: صفوان بن يحيي روزي به حضرت رضا (عليه السلام) عرضه داشت: قبل از آنكه خداوند متعال فرزندت - حضرت ابوجعفر - را به شما عطا كند، مي فرموديد كه خداوند به من پسري خواهد بخشيد. اينك خداوند متعال او را به شما ارزاني كرد و چشم ما به جمالش روشن شد. حال مي ترسيم- خداي نكرده- اگر خبري شد [و شما از دنيا رفتيد!] بعد از شما ما به چه كسي رجوع كنيم؟ امام رضا (عليه السلام) به فرزندش حضرت جواد (عليه السلام) - كه پيش رويش ايستاده بود - اشاره كرد. صفوان بن يحيي با كمال تعجب گفت: ايشان كه كودكي سه ساله هستند؟! [چطور مي شود يك كودك امام باشد؟] امام فرمودند: «و ما يضره من ذلك شيء قد قام عيسي بالحجه و هوابن ثلاث سنين؛ [4] كودك بودن او در امامتش مشكل ايجاد نمي كند، عيسي (عليه السلام) در سه سالگي به حجيت الهي قيام نموده [و به نبوت رسيد] » علي بن اسباط مي گويد: روزي به امام جواد (عليه السلام) عرض كردم: اي مولاي من! مردم به كوچكي سن شما ايراد مي گيرند و به اين جهت از پذيرفتن امامتتان سر باز مي زنند. امام در پاسخ فرمودند: چرا آنان اين نكته را بر من ايراد مي گيرند؟ به خدا سوگند! خداوند متعال به پيامبرش (صلي الله عليه وآله وسلم) فرمود: «قل هذه سبيلي ادعوا الي الله علي بصيره انا و من اتبعني؛ (يوسف/108) بگو: اين راه من است! من و هر كسي كه پيرو من باشد، با بصيرت كامل، [همه مردم را] به سوي خدا دعوت مي كنيم.» و غير از علي (عليه السلام) در اول اسلام كسي از رسول الله (صلي الله عليه وآله وسلم) پيروي نكرد. و آن حضرت در آن هنگام 9 ساله بود و من هم 9 سال دارم. [5] [كه با بصيرت كامل مردم را به سوي خدا هدايت مي كنم؟]

## نمونه اي از انديشه هاي فقهي امام جواد

### اشاره

آيات الاحكام اساس مباني شريعت اسلام در عرصه‌ي فقه و حقوق است كه با تفاسير اهل بيت (عليهم السلام) و سيره قولي و فعلي آن بزرگواران كامل و قابل عمل است و فقهاي اسلام نيز با استفاده از اين دو منبع گرانسنگ به بيان احكام مي پردازند. در اين جا نمونه اي از انديشه ها و نقطه نظرات امام جواد (عليه السلام) را در مورد برخي از آيات نقل مي كنيم:

### كيفر محارب

امام جواد (عليه السلام) به عنوان پاسدار حريم وحي از تفسيرهاي نابجا و غيرعقلاني آيات قرآن جلوگيري كرده و علماء و دانشمندان را به سوي فهم صحيح آيات راهنمائي مي كرد. روزي در مجلس معتصم، برخي از دانشمندان به آيه اي استناد كردند و يك حكم شرعي صادر نمودند. امام جواد (عليه السلام) كه در آن جلسه حضور داشت خطاي آنان را گوشزد نمود و تفسير صحيح را براي حاضرين ارائه كرد. محمدبن مسعود عياشي سمرقندي در تفسير خود ماجراي آن مجلس را چنين آورده است: «در زمان معتصم عباسي، عوامل خليفه عده اي دزد را - كه راههاي عمومي در بين شهرها را براي مسافرين و كاروانهاي حج ناامن كرده بودند - دستگير كرده و از مركز خلافت در مورد چگونگي مجازات آنان خواستار دستور بودند. خليفه در مورد اين حادثه حساس، مجلس مشورتي تشكيل داد و از دانشمندان عصر، كيفيت اجراي حد شرعي را در مورد آنان خواستار شد. آنان گفتند: قرآن در اين مورد بهترين راهكار است، آنجا كه مي فرمايد: «انما جزؤاالذين يحاربون الله و رسوله و يسعون في الارض فسادا ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم و ارجلهم من خلاف او ينفوا من الارض؛ (مائده/33) كيفر كساني كه با خدا و رسول او به جنگ و محاربه برمي خيزند و در روي زمين در اشاعه فساد تلاش مي كنند، اين است كه: اعدام شوند يا به دار آويخته گردند يا دست و پاي آنان به عكس يكديگر قطع شود و يا اينكه از سرزمين خود تبعيد گردند.» آنان به خليفه پيشنهاد كردند طبق اين آيه، يكي از كيفرهاي فوق را در مورد تبهكاران انتخاب كند. معتصم عباسي در همان جلسه از امام جواد (عليه السلام) نيز نظر خواست. آن حضرت اول از اظهارنظر خودداري كرد، اما وقتي كه با اصرار خليفه مواجه شد، نظر خود را چنين اعلام كرد: اينان در استدلال به آيه خطا كردند. استنباط حكم شرعي از اين آيه دقت بيشتري مي طلبد و بايد تمام جوانب مسئله در نظر گرفته شود و نسبت به جرمهاي مختلف كيفرها فرق مي كند؛ زيرا اين مسئله صورت هاي مختلف و احكام جداگانه دارد: 1- اگر اين راهزنان فقط راه را ناامن كرده اند؛ نه كسي را كشته و نه مال ديگري را به غارت برده اند، مجازات آنان فقط حبس است و اين همان معناي نفي از ارض است. 2- اگر راه را ناامن كرده و افراد بي گناهي را كشته اند، اما به مال ديگران تجاوز نكرده اند، مجازات آنان اعدام است. 3- اگر امنيت را از راه هاي عمومي سلب كرده، انسان هاي بي گناه را كشته و مال مردم را نيز به غارت برده اند، كيفر آنان بايد سخت تر باشد؛ يعني اول دست و پايشان را به عكس همديگر قطع مي كنند، سپس به دار مجازات آويخته گردند. معتصم اين نظريه را پسنديد به عامل خود دستور داد، طبق نظر امام جواد (عليه السلام) عمل كند. [6] .

## پاورقي

[1] علامه مجلسي مي فرمايد: البته نمايندگان پيامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) در زمان حيات آن بزرگوار لازم نيست معصوم باشند زيرا خود پيامبر (عليه السلام) زنده و موجود است و هرگاه نماينده اشتباه كند آنرا جلوگيري و عزل مي نمايد ولي بعد از وفات آن حضرت بايد معصوم باشد زيرا اگر معصوم نباشد مردم نمي توانند جانشين پيامبر را عزل كنند و به ناچار در امر رهبري خلل ايجاد مي شود. بحارالانوار، ج 25، ص.93.  
[2] تأويل الآيات، ص 796؛ الكافي، ج1، ص249؛ الاقبال، ص.65.  
[3] الكافي، مولد ابي جعفر محمدبن علي الثاني، ج.3.  
[4] الميزان، ج14، ص.55.  
[5] تفسير قمي، ج1، ص.358.  
[6] تفسير العياشي، ج1، ص.315.